

استاد دانشگاه تهران در یادداشتی اختصاصی تحلیل کرد

انهدام طبقه متوسط

تقی آزاد ارمکی: تنها دولت اصلاحات به مطالبات طبقه متوسط توجه کرد

دیوار بلند چین، زمانی احداث شد که کشور باستانی چین در معرض حملات پی در پی اقوام صحراگرد قرار داشت. در واقع این دیوار ساخته شد تا میان طبقه مسلط چین که از توانایی‌های مالی، نظامی، سیاسی و... برخوردار بودند و طبقاتی که در جایگاه پایین‌تری از هرم قدرت قرار داشتند، حایلی ایجاد شود. پس از احداث این دیوار بود که حاکمان چین با استفاده از ظرفیتهای دیوار، بخشی از نیازهای معیشتی، رفاهی و... اقوام مهاجم را تامین می‌کردند تا کمتر فکر حمله به سرزمین اصلی را پیدا کنند. نمونه مثالی دیوار چین، نمادی است از مجموعه تحولاتی که یک جامعه با بهره‌مندی از طبقه متوسط می‌تواند به آن دست پیدا کند. در واقع طبقه متوسط در هر جامعه‌ای حامل ارزشهای جامعه است؛ طبقه‌ای که مانند حایلی، ارزشهای جامعه را از یک بخش به بخش دیگر انتقال می‌دهد. در واقع خرابی، ویرانی یا فروریزی این دیوار، جامعه را با تکانه‌های متعددی روبه‌رو می‌سازد و میدان رویارویی طبقات محروم جامعه با طبقه مسلط را شکل می‌دهد. طی سال‌ها و دهه‌های اخیر طبقه متوسط جامعه ایرانی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بوده است. هر دولتی که روی کار آمده است، تلاش کرده بر سنگینی وزن مشکلات این طبقه بیفزاید و حجم معضلات آن را بیشتر کند. در این یادداشت، تلاش شده وضعیت نظام طبقاتی ایران تشریح شود.

(1) یکی از تبعات عینی، گسترش فقر در هر جامعه‌ای در نظام طبقاتی نمایان می‌شود. در واقع مشکلات اقتصادی و معیشتی اخیر کشورمان، باعث شده تا دامنه وسیعی از اقشاری که پیش از این ذیل طبقه متوسط جامعه ایرانی دسته‌بندی می‌شدند، وارد دایره طبقات محروم جامعه شوند. اما برای تحلیل نظام طبقاتی ایران لازم است نگاهی به تاریخ جامعه ایرانی (حداقل در دوران معاصر) بیندازیم تا تحولات طبقاتی کشور را درک کنیم. در طول تاریخ، ایران به همان اندازه که یک کشور تاریخی بوده، یک کشور طبقاتی نیز محسوب می‌شده است. یعنی از

گذشته، ایران جامعه‌ای قلمداد می‌شده که طبقات متعددی داشته است. در اکثر مواقع این کشور از 3 ساحت طبقاتی برخوردار بوده است. یک طبقه «برخوردار و مسلط»، طبقه «ندار و محروم» که برای امرار معاش، کار و دارایی خود را به فروش می‌رسانده و در میان این دو طبقه دارا و ندار، یک «متوسط» نیز وجود داشته که همواره ارزش‌های متعالی جامعه را حمل می‌کرده و منشا تحولات زیربنایی بوده است. به همین دلیل نیز تحولات رخ داده در ایران همواره رنگ و بوی طبقاتی داشته است.

2) در دوران معاصر دو انقلاب مهم ایران که یکی انقلاب مشروطه و دیگری نیز انقلاب اسلامی سال 57 است، هر دو موقعیت طبقاتی داشته‌اند. در انقلاب مشروطه، طبقه متوسط جامعه با همراهی طبقه مسلط و حاکم (ملاکان، صنعتگران و...) دست به انقلاب زدند. در انقلاب سال 57 نیز طبقه متوسط با همراهی طبقه‌های محروم جامعه، دگرگونی عظیمی را در ابعاد و زوایای گوناگون ایجاد کردند. در واقع نقطه مشترک هر دو تحول (مشروطه و انقلاب اسلامی) حضور طبقه متوسط است که جرقه دگرگونی‌های عظیم سیاسی، اجتماعی و... را می‌زند. این درکی است که من از تحولات تاریخ معاصر دارم که البته کمتر مورد توجه راویان رسمی تاریخ معاصر قرار دارد. اغلب راویان تاریخ معاصر، انقلاب اسلامی را انقلابی عمومی معرفی می‌کنند که همه ملت در آن مشارکت داشتند و ارزش‌ها و آرمان‌هایی عمومی در این دگرگونی مطرح شده است. در صورتی که من معتقدم، فرق است بین افرادی که کنشگری می‌کنند یا ارزش‌ها را پایه‌ریزی می‌کنند و تحول می‌آفرینند با افراد و جریان‌هایی که در مرحله پایانی انقلاب به قطار حرکت کرده می‌پیوندند. بر اساس این تعاریف است که در دوران انقلاب سال 57، از یک طرف مساله «نان، مسکن و آزادی» مطرح می‌شود، از طرف دیگر شعار «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» طنین‌انداز می‌شود و نهایتاً «عدالت، برابری و عدل علی (ع)»، شکل می‌گیرد و مثلثی از مطالبات مردم در ایام انقلاب را تصویرسازی می‌کند. در همه این گزاره‌ها، ابتدا مساله بهبود شاخص‌های اقتصادی سپس مساله برابری و عدالت و نهایتاً نیز مقوله استقلال مطرح است. یعنی موضوعاتی چون تولید ثروت و انباشت ثروت در گفتمان انقلاب اسلامی جایی ندارند. به این دلیل است که بلافاصله پس از ظهور انقلاب اسلامی، طبقه برخوردار جامعه حذف می‌شود. ابتدا شاه می‌رود و سپس سایر اقشار مسلط در نظام سیاسی سابق، کشور را ترک می‌کنند و گروه جدیدی ساختار مسلط در نظام سیاسی جدید را شکل می‌دهند.

3) وقتی کشوری با چنین طبقه متوسط قدرتمندی روبه‌رو است که در کمتر از یک قرن می‌تواند، دو دگرگونی عظیم سیاسی و اجتماعی ایجاد کند، هر تحول و تغییری در طبقه متوسط سرنوشت جامعه ایرانی را نیز

دچار تغییر می‌سازد. به همین دلیل است که پس از انقلاب - برای اینکه انقلاب اسلامی با تکان‌های تازه مواجه نشود- تلاش شده تا طبقه متوسط دستکاری شده، با فشار مواجه شود یا در خوشبینانه‌ترین حالت مورد بی‌توجهی قرار بگیرد. این رویکرد در تمام دولت‌های پس از انقلاب، تجربه شده و هر دولتی این روند را تکرار کرده است. عموم دولت‌های پس از انقلاب، بی‌اعتنا، معارض یا دشمن طبقه متوسط بوده‌اند. این روند نه تنها در ایدئولوژی و کلام دولت‌ها، بلکه در اعمال سیاست‌های اجرایی نیز

مشاهده می‌شود. در واقع رشد و عدالت بیشتر مورد توجه دولت‌ها بوده است تا مفاهیمی چون دموکراسی، جامعه مدنی و توسعه پایدار. مساله رشد برای طبقات مسلط و برخوردار دارای اهمیت است و مقوله عدالت نیز به نفع طبقات محروم جامعه وارد گفتمان دولت‌ها شده. اما مسائلی چون دموکراسی، نظم، اخلاق، جامعه مدنی کمتر مورد توجه دولت‌ها و اساساً نظام حکمرانی بوده است. تنها دولت اصلاحات بود که این مفاهیم را به نفع طبقه متوسط جامعه وارد گفتمان خود کرد. البته این دولت نیز با بیشترین حمله‌ها از سوی گروه‌های تمامیت‌خواه و متعصب روبه‌رو شد.

4) اما مباحثی چون تبعات تحریم، ضرورت انباشت ثروت، مقوله ازدیاد جمعیت و... که در دوران جدید مطرح شده، هزینه جامعه را بالاتر برده است. تصمیم‌سازان و مسوولان جامعه وقتی با کاهش منابع موجود روبه‌رو شدند در یک حرکت انتحاری، مطالبات طبقه متوسط را کاملاً کنار گذاشته‌اند و منابع موجود را به نفع طبقات دارا و فقیر جامعه گسیل کردند. در واقع این توزیع ثروت از یک طرف به نفع طبقات دارا و از سوی دیگر در راستای خواسته‌های طبقات محروم با این هدف صورت گرفته است که از گسترش نارضایتی‌های طبقات محروم جلوگیری کنند. مدیران جامعه ظاهراً به دنبال آن هستند که از یک طرف رضایت توده را جلب کنند و از سوی دیگر، مشکلات امنیتی و اجتماعی آینده را به تاخیر بیندازند. در این میان کمتر به نیازهای مدنی، حزبی و زیست جامعه متوسط توجه شده است. در کنار این بی‌توجهی‌ها، مشکلات تحریمی، گسترش فقر و کاهش درآمد سرانه باعث نحیف‌تر شدن طبقه متوسط شده است. در واقع طبقه متوسط از هر طرف تحت فشار قرار گرفته و دچار حمله‌های پیاپی شده به گونه‌ای که احساس می‌کند حیاتش در خطر قرار گرفته است.

5) پرسشی که با این توضیحات ممکن است، مطرح شود، آن است که خروجی این شرایط چیست؟ وقتی طبقه متوسط، دامنه اثرگذاری خود را از دست می‌دهد و از حیز انتفاع خارج می‌شود، تعارضات طبقاتی فزاینده‌ای ایجاد می‌شود که آینده جامعه را به مخاطره می‌اندازد. چرا این حرف

را می‌زنم؟ به این دلیل که بقای هر جامعه پویایی به ترکیب دموکراسی، نظم و اخلاق وابسته است. برخلاف بسیاری از تحلیل‌ها، حتی توسعه و پیشرفت نیز برآمده از دموکراسی‌خواهی، نظم و اخلاق است. بدون این 3 گانه هیچ کشور پیشرفته‌ای به کرانه‌های توسعه، دست پیدا نمی‌کرد. این در حالی است که برخی افراد در جامعه ایرانی، توسعه را پیش نیاز هر حرکتی ارزیابی می‌کنند که البته اشتباه است. این طبقه متوسط است که حافظ دموکراسی، نظم و اخلاق است. نحیف شدن طبقه متوسط باعث می‌شود، همه ارزش‌های متعالی جامعه در مسیر اضمحلال قرار بگیرد و ارتباط طبقه الیت جامعه با طبقات محروم جامعه قطع بشود. با کوچک شدن طبقه متوسط، حساسیت‌های اخلاقی، فرهنگ، فعالیت‌های مدنی، دموکراسی‌خواهی و... کاهش پیدا می‌کند و جامعه دیگر دغدغه‌ای برای رشد فرهنگی و اخلاقی ندارد. به عبارت روشن‌تر، چنین جامعه‌ای دچار میرایی می‌شود و زایش خود را از دست می‌دهد. در جامعه امروز ایرانی، جدای از مشکلات ریشه‌ای چون فقر، نداری، بیکاری و سایر آسیب‌های اجتماعی، يك معضل بنیادین وجود دارد که عدم توجه به آن چشم‌انداز آینده این کشور را تیره و تار می‌سازد. اینکه اخلاق در جامعه ایرانی بسیار به حاشیه رانده شده، بسیار خطرناک است. این بی‌اخلاقی‌ها را نه تنها در حوزه‌های سیاسی، جناحی و مدیریتی جامعه می‌توان مشاهده کرد، بلکه در فضای عمومی کشور و مناسبات عادی مردم کوچه و بازار نیز به عینه پیداست. این در حالی است که مردم ایران يك ملت تاریخی و ریشه‌دار هستند و همواره مسائل اخلاقی برای آنها در جایگاه ویژه‌ای قرار داشته است. باید دید چه اتفاقی در این جامعه ریشه‌دار رخ داده که ارزش‌های متعالی و اخلاقی کاهش پیدا کرده است. بدون تردید یکی از دلایل مهم این اتفاق، نحیف شدن طبقه متوسط است.

6) در شرایط فعلی طبقه متوسط بیشتر به دنبال آن است که خود را حفظ کند. این طبقه اثرگذار بیشتر از آنکه به فکر همسایه و همشهری و هموطن خود باشد به فکر صیانت از خود است. کمتر فرصت پیدا می‌کند تا يك بیان بلند موسیقایی، فرهنگی و اجتماعی داشته باشد. وقتی مساله طبقه متوسط حفظ خود شد، دیگر حلقه پیوندی در جامعه وجود ندارد که ارزش‌های متعالی را از طبقه متفکر و اندیشمند جامعه کسب و آن را به طبقات پایینی جامعه منتقل کند. دوستی اخیرا برای من تعریف می‌کرد که از میان 10 نفر نزدیکانش، 9 نفر با معضل سرقت خودروی خود مواجه شده‌اند. از سوی دیگر آمارهای مرتبط با زورگیری و خفت‌گیری و... در جامعه افزایش پیدا کرده است. این نوع اخبار، آلام‌های خطر را در خصوص آینده به صدا در می‌آورند. این در حالی است که مثلا در 5 سال قبل یا يك دهه قبل این حجم از مشکلات در این

حجم وجود نداشت. این اخبار برآمده از تحولاتی است که در نظام طبقاتی ایران ایجاد شده است.

(7) ماحصل این رخدادها در بلندمدت، آن است که طبقه پایینی جامعه، مهابی رویارویی با طبقات برخوردار جامعه میشود. مدتی قبل در خبرهای صداوسیما، فردی دستگیر شده بود که ظاهراً بدون هیچ دلیلی، خودروهای گرانبیمنت و چند میلیاردی افراد در مناطق شمالی شهر را به آتش می‌کشید. زمانی که گزارشگر از این فرد سوال کرد چرا دست به این بزه زده است، گفت که می‌خواسته ناراحتی و خشم خود را نسبت به طبقه ثروتمند و قشر مسلط نمایان کند و به‌زعم خود انتقام بگیرد. شما تصور کنید اگر این رویکرد در سایر شوون جامعه گسترش پیدا کند، چه تبعاتی ممکن است ایجاد شود؟ در این صورت با يك جامعه آشوبزده، خشمگین، ناراحت و... مواجه خواهیم شد که رستگاری خود را در انتقام می‌بیند. به طور کلی در صورتی که فشارهای موجود برای حذف طبقه متوسط تداوم داشته باشد، دیوار فرهنگی ریشه‌داری که طی سال‌ها میان طبقات مسلط جامعه و اقشار محروم جامعه ایجاد شده بود، فرو خواهد ریخت. در این هنگامه است که باید منتظر حوادث تلخی در جامعه باشیم که خسارات برآمده از آن متوجه همه ایرانیان خواهد شد. هنوز برای مقابله با این شرایط دیر نشده است؛ کافی است زمینه رشد مفاهیمی چون مردم‌سالاری، فعالیت‌های مدنی، اخلاق و... فراهم شود. همه ما فقط يك‌بار زندگی می‌کنیم و زندگی و حیاتی که صرف ترویج نظم و اخلاق نشود، بیهوده خواهد بود.

وقتی طبقه متوسط، دامنه اثرگذاری خود را از دست می‌دهد و از حیز انتفاع خارج می‌شود، تعارضات طبقاتی فزاینده‌ای ایجاد می‌شود که آینده جامعه را به مخاطره می‌اندازد. در حالی که هر دولتی که روی کار آمده است، تلاش کرده بر سنگینی وزن مشکلات این طبقه بیفزاید و حجم معضلات آن را بیشتر کند.

در صورتی که فشارهای موجود برای حذف طبقه متوسط تداوم داشته باشد، دیوار فرهنگی ریشه‌داری که طی سال‌ها، میان طبقات مسلط جامعه و اقشار محروم جامعه ایجاد شده بود، فرو خواهد ریخت. در این هنگامه است که باید منتظر حوادث تلخی در جامعه باشیم که خسارات برآمده از آن متوجه همه ایرانیان خواهد شد.

منبع: روزنامه اعتماد 12 بهمن 1400 خورشیدی